

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۹
رَبَاعیات
بِاقی
۱۹۱۵ء۔

حضرت کتب مطبع

نام کتاب	نام کتاب
کتب فاہر	قرآن شریف -
تفسیر نہادی بہ عاشی جلالین صرفی قیمت	حکایت شریف حرماء پہ خابل دیدار انوکھی سے نزل پسند نظر ہائل جو لفظ الامر طرح کی عمدگی میں ضرب مشل اور کعل بجوسراز حضرت انسان کے لیئے بلکہ حواس خداں کے لیئے بھی تو تیاتے چشم ہے دو خوبی اور ملکت مطہر کی طوہری سے جیسے ہو کر بجب صحیح ذلیل چیز کیجاں ہے۔ کافر سفیدہ ہلا خان غیر مجدد ملا وہ عکو
تفسیر ابن عربی قیمت	ایضاً خاشعہ غیر مجدد علامہ محسول
تفسیر کریم صرفی قیمت	ایضاً کافر نیگہن غیر مجدد علامہ محسول
تفسیر حبیح البیان قیمت	قیمت جلد سادہ
ترجمان القرآن امر و حکمة اول قیمت	ایضاً نقو
ایضاً حصہ دهم اس سورہ آن مسلمان تا آخر سورہ شادیت	ایضاً طلاقی
ایضاً حصہ سوم اس سورہ مائدہ تا آخر سورہ انعام قیمت	قرآن شریف مترجم بخط بھراقی یہ قرآن شریف اہل حجورت کلیمی وغیرہ کی سہلت کیوں سطھے جا ہا گیا ہے مطبع المداری میں کے علاوہ میں کے نامی تاجریوں لئے تابہ قیمت بہت ہی کم رکھی گئی ہے لیکن
ایضاً حصہ چادی اعراف تا آخر سورہ دا علوی قیمت	قرآن شریف مترجم بزرگ لشکنی و بہ عاشی تفسیر حسنی فارسی قیمت
ایضاً حصہ ششم اس سورہ بعد تا آخر سورہ خلق قیمت	قرآن شریف مترجم ترجمہ شاہ جامی محدث صاحب سرفہ القرآن قیمت
ایضاً حصہ اخیر رائۃ تارک حرم قیمت	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
تفسیر وزیری فارسی پارہ حرم قیمت	قرآن شریف مترجم طریق تحریر شاہ جامی محدث صاحب سازی فارسی قیمت
ایضاً پاہ تہاک الذی قیمت	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
ایضاً دہارہ مالکیت	قرآن شریف مترجم طریق تحریر شاہ جامی محدث صاحب سازی فارسی قیمت
تفسیر فرنگی	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
ایضاً مکانی	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
کتب فتح الہامی قیمت	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
سلسلہ شریفین شیخ زادی قیمت	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
ایضاً کافر خانی قیمت	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت
ستون سننی بیہقی قیمت	ایضاً کافر نیگہن بیہقی قیمت

الشیخ کے در حمد و دلت محمد ماه گین قصر گین
اصل حضرت نظام الدو لا نظام الملک صنیع احمد خاں
میر محبوب علی خاں بخارا
او زنگنه بک شور فخر خاں پیارا جید آباد و کن دم

پیغمبرات مبارکات نظم دل آوز اسلامی اخنی

۱۳۰۲۶۰

مشخصیت سرفیض کرم آموز راجه محبوب نواز بخارا

۱۳۰۲۶۰

فضل علم و احوال ای ازرا و جریان دل خاری و شایق

۱۳۰۲۶۰

با معان نظر مرکز دائرہ فضائل بیتیاس بیزرا ابو
فضل مولانا عباس شروانی و مکرانی و ببل جعفر
فضلا مادر علم منصل و متعقول مخلصی مسیحی
و مخلصی کمال حست در طبع انصاری علی گل بیزرا

۱۳۰۵۱، ۷۹۱

باعیات
با ایق

۹



رسانی

گلزار

گلزار

گلزار

گلزار

پر

پر

پر

پر

پر

پر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حَمْدٌ لَّهُ

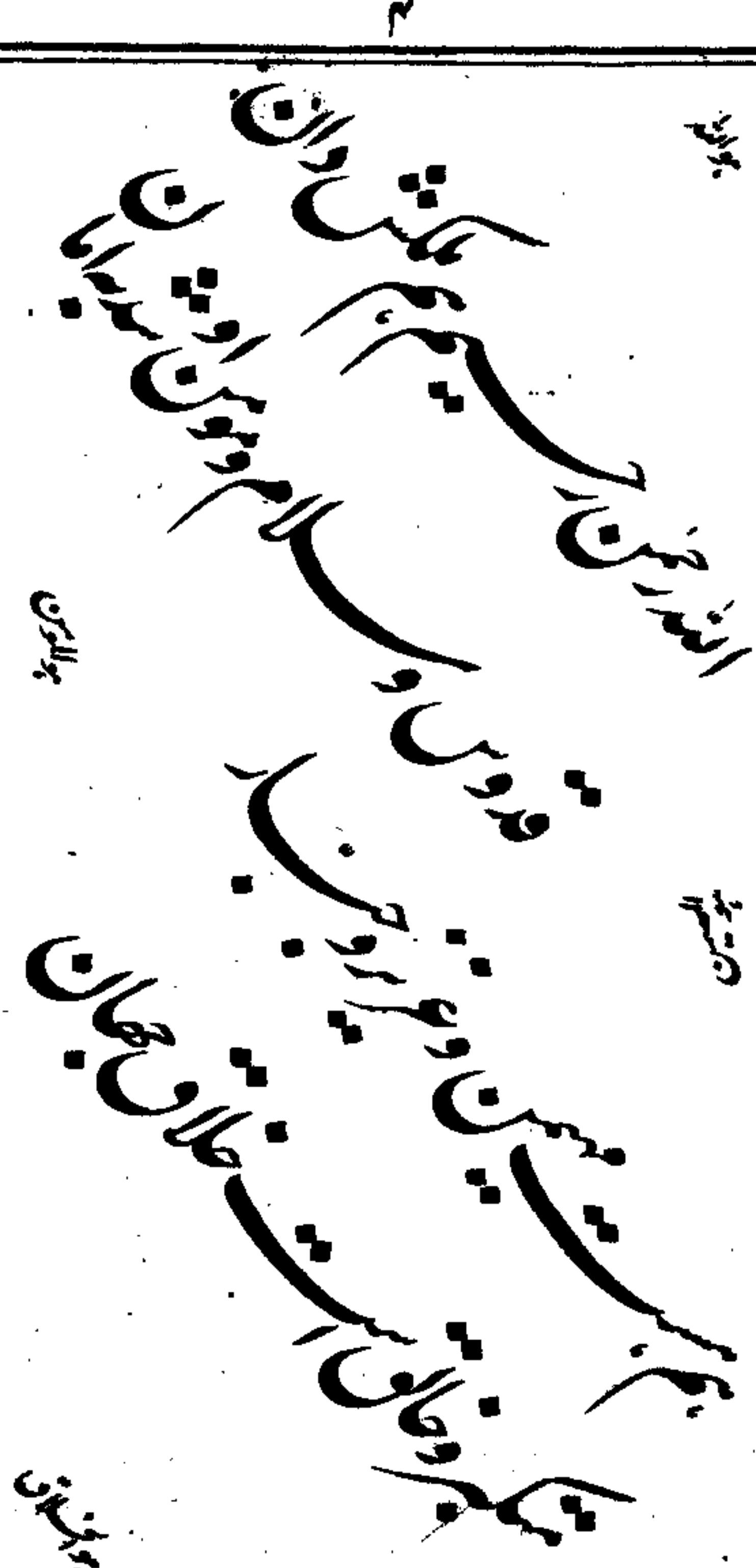
بِدَائِيْتْ تَعْرِيْفَ عَلَدِنَّا

ضرب هم تیم را چنایادهست
 نود و نه نام را الایق شده
 گشت چهار هشت و یکت بارگشت
 هفت و دورانه تو شیر بالیقین
 دان شش و نه نه بلاتخوارشد
 پنج شد با چار با هم نیز پنج
 چار و پنج که یار نه شد برشما
 سه بیش شد جنت نه شد بیگان
 دو بشد با هفت فهم گشت یا
 یک چو شد با هشت و هیش بدان
 صفر را گذاشت نه گردید خود
 هر که دید این نکته را شنید اشنه
 سانسیم درنه رباعی نهسته
 و هیش مقصه شود حاصل هر

نه بلاشک فضل صدا و هست
 بین که در اعداد نه فایق شده
 چون نخست آن نبردو و مبارگشت
 پس شه شد ضرب بیست و هفت بین
 باز نه را ضرب چون برچار شد
 بار و گیر ضرب نه را کن پنج
 گشت باشش ضرب شد پنجاه و چهار
 ضرب نه با هفت شصت و سه بیان
 نه بشد هفتاد و دو در هشت بار
 نه پنه بشتا و یک شد بیگان
 نه چوباده یافت ضرب شد نه
 و عدد دکترت ازان پیداشده
 بآقیا ازان نود و نه نام را
 بکه برخواند بسدق و اعتقاد

سینه لکن هتلانه د آکشن باقی

خواهشمندی پنجه سرخ زرین گفت که منی لاروفت شکرت اهل بیات خوبی بیان کنم آن و هست هشت برق









لَهُمْ لِي وَلِي
لَهُمْ لِي وَلِي
لَهُمْ لِي وَلِي
لَهُمْ لِي وَلِي
لَهُمْ لِي وَلِي





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



لر

لر

لر

لر

لر

لر

لر

لر

1

४८

ج

四

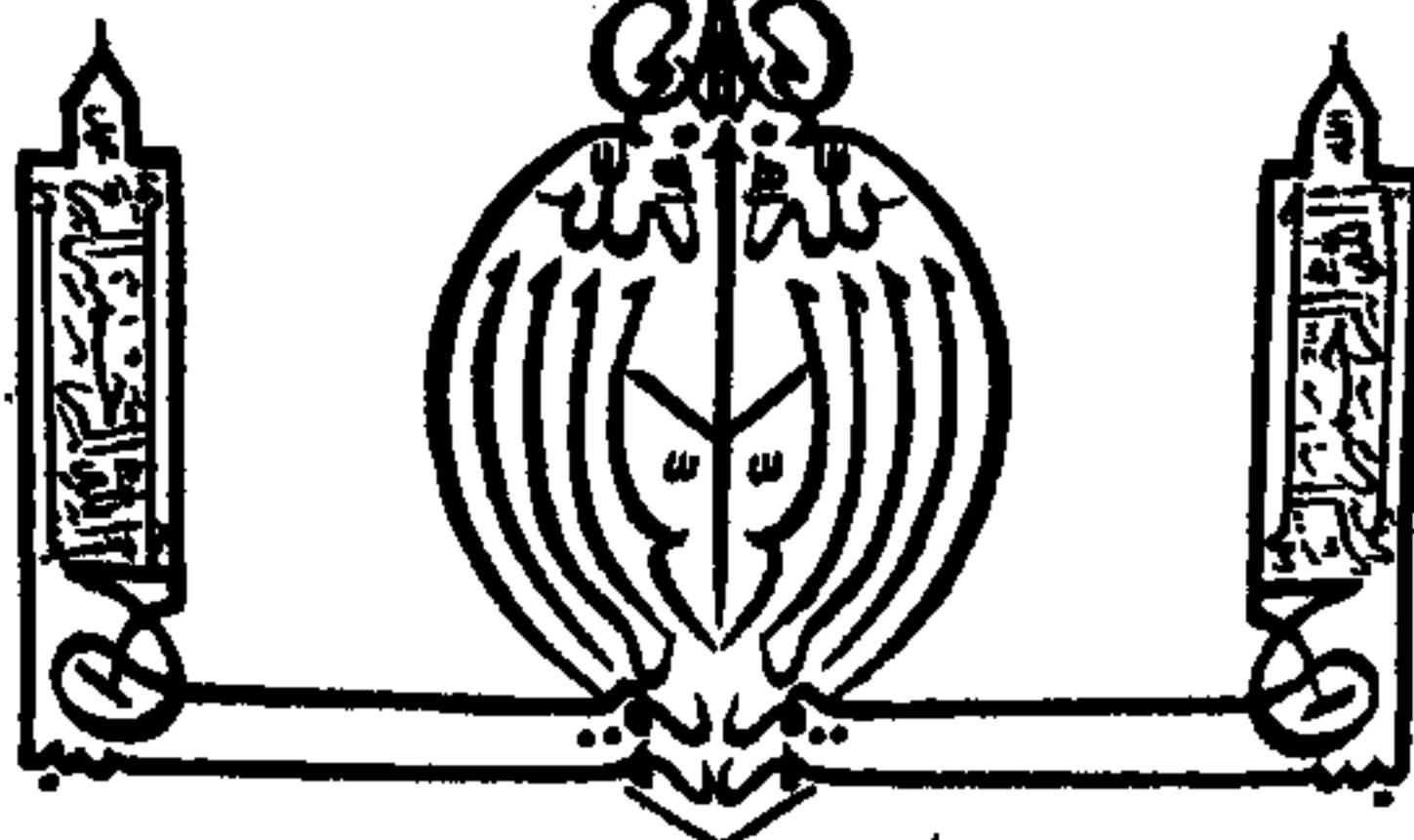
شیخ زنگنه و احمد بن علی از خوارج

قطعه هایی از طبیعت را کشید

پنجه

بند اماد با خوش خصیل

پنجه



الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	اولین اللہ اسمیم عظیم است آخر شب ثبت و سه باش نیوں او سطیور و شر و دو گفتہ اند گھنیزار از دل نایی ور داین ور دصدبار اکنی بعد نماز حب نبا آرداز و تھنیزار
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	بیم مقدم هم پاچو عالم است تصدیت حاصل شود اند رجای اصغر شش سه بار از ب سُفتہ اند بیگان و شک شوی صاحب یقین در شود بر باطن تو کشف راز در غمک در جبر و کام دل بر آر

الرحم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	نام الرحمن که صاحب حرمت است و دصد و هم زو و همش بدان سی و خیست احمد و سلطان شما
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	زد بد نیا و به عجیبے رحمت است بهر فرع یاس و نیاش نیوں بیم خیست و عیادان ای ہوشیا

الحیم

رحم ماضی ماوت و فاصلت هست سی دسته و سطت و شش بیهوده صغير بر توگر و خسلق عالم محبتان	الحیم آن نیز حمایت هست و وصیه و پنجاه و هشت شد و آن بسیه پا پصد بازشن نصد قدر نجوان
---	---

الملک

مالک صاحب تصرف جاده ایان با سلطه در همه دیر کلک آن در دو هست شاه رئاست و چهار	الملک آن پادشاه دو جهان ورود او را کن فرد بار از زبان نیز بود و مطلع صغير شریش پادشاه
---	---

القدس

عمر نزه باشد از نقص و ستم هفتده و سطح صغير شن هشت دان ثبت بزنان پاره کاکن هفت بار از حد و یابی سلاست هم بر	بست القدس نلم پاک هم یک صد و هشتاد و دو دا او بد ایان ورود ای از از دل یک هزار خroz شده خوشی یابی پن
---	---

السلام

ظاهر از نقص و علات آمده بر تیمان ناشود حیث این علم یابی نیز جهت بی شمار	السلام آن کو سلامت آمده یک صد و هم سی و بیکار شن خان گر نهائی ورود او یکت منزد
---	--

چاروہ و سلطنت بجزیره فوج منج

هم صغير سر اودان اي يار پنج

المومن

اینی خشید و هر چه خواست کرد
نوزده و سلطنت و یک او صغير سر
از صد و ده پنج نخ شد عیان

هست انسن که ایمان رهست کرد
یک صد و سی و شش که بجزیره
بست و هم میدهد از عنسم امان

المهيمن

هم محافظ هم این بینانے خلق
ظاهر و باطن صفا یا بد ازو
نوزده و سلطنه صغير سر یک بدان
بیم شیطانت نباشد زینهار

لهمین دان حنبه گیرے خلق
برضاه رها و قوفت از دروازه
یک صدست و چهل و پنج اعد دوا
بست و یک بار ارنائی در دیار

العزيز

پادشاهان را القب شد بهشان
دان یک بسيرش نوست و هم چهار
از بکے کمیسا نو و په خوان
آخر شب در داوس ازند یار
در خاپ حق دهاگر و قطبول
کے شوی محتاج دیگر در جهان

العزيز آن فالرب کون و مکان
ورد او دولت فرامید بے شمار
سیزده و سلطنه صغير سر چار و دان
در همه خلق جهان دوالف بار
می شود باران رست زان نزول
چهل و یک بار ارنائی در آن

الْجَمَار

صاحب دولت ازان گرد فیض
ایمنی سیاپه زن نیز ظالمان
بست و شش و سطت و پشت آخوند
شکت افزایید شود بیست فرا

بست الجمار آن قادر خوبیه
بست و یکبارش و دهست کن بخوان
دو صد و شصت آن تو اهدادش که بیر
نقش خاتم گر کنے این نام را

الْمَتَّكِبُرُ

خاصه کاین دعویی بذات او ستر
از نزت فرزند برگرد و حصول
به شود هر کار حسب مدعا
نمایاشی پیچ گز خائف بخواب
چارده و سطح صنیع رش پغدان

بیز ملک بسیر اسیر که برایست
دو او صد بار کن پیش از دخول
درست کنے در دش تو هر سه ابتدا
بست و یک برش بخوان ای بیزدا
شش صد و شصت و دو و دش برقا

الْخَالِقُ

دو یک صد کن شود عاجز نزد
خلق ساند حق فرشته لا کلام
ما بیز ایهم رخ شود روشن ازان
و سط ہفتاد و چهار و دو صنیع

دان تو انخالق که شد خلق ت ازو
گر تو سازی و رو آن نهندون دوم
او بساز و خدمت رعی و شیان
چند و سی و یک اصدادش که بسیر

الْبَارِئُ

از پی اولاد و دش صادق هست
چارده سلطان صیغیر شیخ دان
دریاچه خندس باشی لا کلام
هم کن فرزند درونیا عط

نیز ابا شے محسنے خالق هست
دو صد هست و نیز ده در دش بلن
گز تو یکصد بار برخوا نه مدام
جسم تو در تبر نگداز خندا

الصَّوْرَةُ

نقش بند کائنات و کن نگان
سی و نه سلطان شرست و ان صیغیر
بست و یک بارش گرفتار صوم
نیک رو فرزند یاد از خندا
مشلم کار زان آسان شود

الصورة صورت آرای جهان
تیصد و سی خوش اعداد شکر بیه
گر عتیبه روزه دار و هفت یوم
بر و مدد برآب در نوشید و را
نیز ورد آن چو جاوید ان شود

العَفَادُ

بادعی نسفل ذوبی زابخوان
براید عن سفرت این کار کن
سلطان یک صد هست و نه بی ری بشک
نمکن وَ اللَّهُ يُعْظِمُ مَنْ يَشَاءُ
آمدہ بن گر پت آن کریم

جرم بخش خلق لغفار و ان
رفح بجهه در داده صد بار کن
یک هزار و دو و صد و هشتاد و یک
بست و یک و این هزار شانی بصفا
بعد ازین وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْأَكْبَرُ

القصَّادُ

حُب و نیاد رو شن کند اثر
گر کنے صد بار اے فرخنده خو
خاتمه باخیس گرد هم ازان
سی و شش و سطش بیان و نظریه

پر کرہ یا قمار خواند پیشتر
در میان فرض و شست و در دادو
و شست مقور باشد بیکان
تَه صد و شش شد عدوا اور کبیر

الوهاب

دور می سازد تراز خفت و در نجع
تکه بے پروانو سے از مرگ کار
نجع و سطش هست و هم پیش صنیعه

با ز الو حاذب را در در و نجع
در نماز چاشت برخوان هفت بار
چار و ده بیمار سیم او کبیر

الرزاق

در داد لازم بشد اندر مکان
قبله رو در حاضر خوش خوان پیش
دان مکان فنا لاس میگرد و بدلن
سی و پیش و سط و دو پیش صنیعه

دان تو الرزاق بار فرزی سان
او لش ده بار خوان در کنج رهت
روزی و نفع تو بیس گرد و فرون
تَه صد و شیش اعداد شکر بیه

الفتاح

بر عقل کار را مفتح شد
و سط او پنجاه و هفت و تَه صنیعه
بر حسره بیهاد بار ائمکتہ دان

با ز نام پاکش لفتح شد
چار صد هشتاد و نه صد و شکر بیه
از پی رفع حجاب از دل بخوان

العتدیم

و رواد صد بارگن بعد از نماز آگھی ز هر سر لار بیت شود گر بخوانی سرفت یا بی و فور کیک صد و پنجاه صد و شش کبر بست شش صنیف شو ان توایی بی خصال	العیلمان کو بود دانے راز کشف علم عالم الغیب شود د شب بحمد تو صدبارش ضرور بهر کسب علم در دش بترست پائزده تعداد و طش کن جیال
--	--

القابض

قبض و بسط و هر ماشد ملک دش بچل لعنه نویں و خورتام وز خذاب قبر بشه بی خطر فتح یا بے حب خاطر بر تحد و نودسته و سلطدان هم صیغیر	نیز العابض که اندر قبضہ اش با خینش تا چسل رفرش مد جیع تو مسد و گرد و زان اثر گرسته بار از دل نمائی و رواد نه صد و سه هشت اهد اوش کبیر
--	---

الباستط

دست بردار و برخ مال ای پیر می شود تو یعنی رزقت بی تلاش غیر حق از خلق بی پروا شو ومطادونه خولان هم صعنونه بگو	خان تو ده بار کسم باسط هر سه ما جت غیسرت نباشد در معاش در چل بارش تو رو را فرا شو دان شما کبیر برش چناد و دو
---	---

النافض

بعدتہ صوش تو ای روشن روان
فتح یا بے بر عدو سے نا بکار
از عنبلو و شمنان یا بے امان
اکبر اعداد آن بے ریب و شک
پنج اعداد صغیر او بگو

ہست خافض پست ساز و شنان
دریان جل سرخوان مفتاد پار
پانصد بارش سنجوانے کر جان
یک ہزار و چار صد مبتدا و یک
یک صد و پل و نہ آمد و سطاد

الرافع

کن پصف روز تا و لصف شب
بیگان بائے تو نگر و جبان
حاصلت گرد و مراد دل تمام
بست و شش و سطش بدان و صغیر

ور و ال رافع تو اے رفت طلب
با و ضو صد با هر سر روز ش سنجوان
بست بار بیکنی و رو شش و دم
ئے صد و پچاہ و یک بیکر بسیر

المعز

ور دا و کن ای غریز از صدق جان
خوان چل بارش شود عزت فزا
و سط جسدہ نہ صغیر کر بدالن

العز آن عزت افزایے جان
در شب جسد و شنبہ در عشا
یک صد و ہم بیقتہ کہ بسر سنجوان

المذکون

سجدہ ساز و گوکہ ای پروردگار

خوان مذل مفتاد پنج ای جو شیار

خوب خاصیت نماید بگان پنج هزار و سطاد هفتاد هفت	که مران شتر دشمن ده امان اگر شش تا هفده و هفتاد هفت
---	--

الستمیع

هر دهاد شد اجابت رائید هم بطرف چین ز شکر عرق فراز ساز آن رو عن گجوش کرد و پانصد بعد از نماز چاشت خوان هر دهاد می تبول گردد لا کلام نه صغيرش وان اجابت را بخوان	ایم از ناطق و سکت شنید یک صد و هشتاد بار اور انجوان بر نویس از رو عن گمل باز شو مرند پیشنه تو این اسم سے جوان هیچین گریستوانی کن دوم حد و سطش هشت چند نکته دان
---	---

البصر

دار و از پناه نه و مخفی خبر باش از امراض سفرم چشم باز کن مرد را در در شب کوری بران صد بخونه حق کند بر تو نظر بعضی شش از مفا جاع نم ده	ابصیرت آنکه بینی بصر ت صد و دو بار اور دو سان سی و دو و سط و صغيرش پنج دان در بیان فسر خود و سنت هر سر از عذایت و رنج ای هفت بار
---	--

الخطے

آن قدر فشر زدن که بخود شوازان	اگر را در شب جسد بخوان
-------------------------------	------------------------

ہم بطور نکنند روشن خدا پنجگانہ شوئے و بے نیاز چاروہ و سطت و پنج صغر شمار	معدن اسرار حق حساز و تما ہم بخوان ہشتاد بار اندر نماز شصت و هشت کلبر پان ای ہوشیا
--	---

العلان

باقیت نیلم پر تکیر نا مخابیت بار در شب جمعہ نکوترے شود یکم را شر فرد اوای در دن بس بجات می دھن فصل خدا وقت شر و دش بصدق جان بکن یکصد و چار سو اعدا و شکر بسیر	ام اسد از نویلے بر شمار پس بخوبی خلقت سخن رمی شود وقت من در گر کنی بعد از نماز از همه آفات ارضیه و سما وقت شب در دش بصدق جان بکن یکصد و چار سو اعدا و شکر بسیر
--	---

الاطیف

نیست اسی شل احمد للطیف غسل کرن صد بار خوان بعد از نماز ہست و دش کرن قوب و قوت عرض و سطا و هشتاد و سه دو دان صفیر	نقع بخشش خلق ز اسماعی شریف از پی حصالح کارش از نیاز وابع ناچاری فحش و مرض یکصد هست و بیست نمودش بسیر
---	---

الخوبی

ہست بروے حالت ہر سعیان	اخیر آن و قلت کون و مکان
------------------------	--------------------------